

پیش‌خوان

پژوهشی در اندیشه و کارنامه آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی

مبارزه در دورانی پرفراز و نشیب

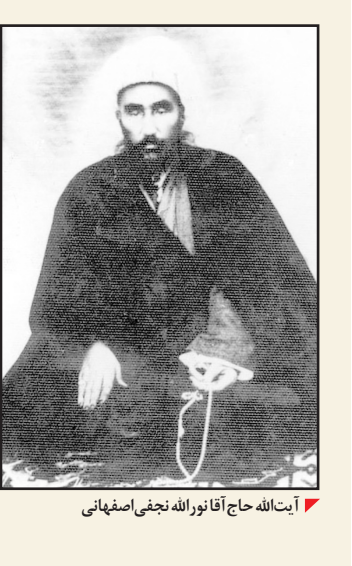
■ **محمدرضا کاتبینی**



عالم مجاهد زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ نورالله اصفهانی، در میان روحانیت معاصر، مکانتی خاصی دارد. انسر «اندیشه سیاسی و تاریخی نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی» تألیف دکتر موسی نجفی در زمره

مبسوط‌ترین پژوهش‌هایی‌است که در باب کارنامه آن بزرگ به رشته تحریر در آمده است. مؤلف در دیباچه خویش بر این کتاب -که توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران روانه بازار نشر گشته- در باب شخصیت و رویدادهای مبارزاتی آن روحانی پر نکابو در اوار گوناگون تاریخی چنین آورده است:

«در زمان حیات آیت‌الله حاج آقا‌نورالله اصفهانی (۱۳۰۶–۱۳۳۸ خورشیدی) که تاریخ معاصر ایران به‌خصوص در دو دهه پایانی‌اش، بسیار پرخاصمه و ملتهب روایت شده، ایشان به‌عنوان مجتهدی که مقبولیت عوام و تأیید علمای بنام ایران و نجف را دارا بوده‌اند، با احساس مسئولیت تمام و کمال نسبت به جامعه پیرامونشان، سرآمد اصلاحگران مسلمان و شیعی در این برهه تاریخی می‌شوند. ایشان چه در خصوص مقابله با استبداد داخلی و استعمار خارجی، چه در خصوص ظهور روشنفکری ضددینی و مشخصاً ضدشیعی و حوادثی چون: قیام تنباکو، پیروزی مشروطه، ظهور دیکتاتوری رضاخان و تحمیل قراردادهای بیگانهکن با ایران، فعالانه‌تر از اکثر هم‌سلک‌های خویش، باانتخاب بهترین راه‌های مقابله بااین خطرات نامبرده، شجاعانه قدم به میدان می‌گذارد، به این صورت که گاه روبرویی مستقیم را بهترین اقدام می‌داندو در این رابطه می‌توان به کتاب برادر خویش (آیت‌الله آقامحمدتقی نجفی اصفهانی



► آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی

معروف به آقا نجفی) در سر کوب و قلع و قمع شورش فرقه بابیه با تشکیل هسته‌های فدایی ملی در اصفهان و آموزش نظامی به آنها در جهت مبارزه و جهاد رودرو با یابادی روس و انگلیس اشاره کرد…»

موسی نجفی در بخش دیگری از این مقدمه، به خدمات اجتماعی آیت‌الله حاج آقانورالله نجفی اصفهانی نیز اشاره می‌کند و در این باره می‌نویسد: «البته شخصیت و نگاه کلی ایشان، در برخورد با خطرات تهدیدکننده جامعه ایران، ابتدا مصداقی و تحت‌تأثیر هیجانات نمی‌باشد، بلکه نگاهی جامع، سیستماتیک و حتی جهانشمول نسبت به اسلامی شدن جوامع و مبارزه با استعمار و استبداد دارد. نگاه عمده ایشان در ابتدا، به احیای قوانین اسلامی و جلوگیری از اجرای منهیات اسلامی در قالب نظارت علما و فقهای شیعه بر جریان تاسیس و گسترش شرکت اسلامیه که دین را مطلقاً قابل تفکیک از سیاست، نظامی، ملی، مذهب، تشکیک نیروی نظامی ۵۰ هزار نفری از مردم فرهنگ، اقتصاد و جامعه می‌دانسته‌اند. تأسیس مراکز علم‌المنفعه چون کتابخانه‌های عمومی، بیمارستان، مدرسه، تشکیل نیروی نظامی ۵۰ هزار نفری از مردم اصفهان، تشکیل اتحادیه‌ها، تأسیس روزنامه‌های متعدد، جلسات مباحثه با مسیحیان، برقراری امنیت راه‌ها و تشکیل یک مجلس مردمی در چهلستون، در سال‌های قبل از دیکتاتوری رضاخانی، ایشان ریاست انجمن ملی اصفهان را به عهده‌داشته‌اند و امور سیاسی اصفهان، بختیاری و بخشی از مرکز ایران، رسماً برای سال‌ها در اختیار شان بوده است. نگاه ضداستعماری و متکی به درون ایشان نسبت به اقتصاد، آیت‌الله را وامی‌دارد که مردم را اکیداً از مصرف اجناس و کالاهای خارجی منع نمایند و در ماجرای تنباکو، فعالانه به حمایت از تحریم آن بپردازند. تلاش بی‌درغ ایشان جهت تاسیس و گسترش شرکت اسلامیه که منسوجات و البسه تماماً ایرانی تولید می‌کند و با حمایت تجار مسلمان ایرانی در سران ایران و نزدیک به ۱۰ کشور خارجی ایجاد شعبه می‌کند، معطوف به همین تفکر ملی ایشان است…»

عاریخ

کفت و کرم ۸۸۴۹۸۴۳۷



رضاخان در حال سالن دسین از رنگی از رنگ‌های ازین

نکته‌ها و حاشیه‌هایی در باب اشغال ایران و خلع رضاخان از سلطنت

پهلوی دوم

۳بار تصمیم فرار گرفت!

■ **نیم‌ا احمد پور**

آنچه پیش روی دارید، اشارات پراکننده برخی عناصر سیاسی و نظامی داخلی و خارجی در باب رویداد اشغال ایران و خلع رضاخان از سلطنت است که مجموع آنها، می‌تواند شمای از این واقعه تاریخی را تزسیم کند.امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **مردمی که پا به فرار گذاشتند و به سوی خانه‌های خود روان شدند!**

مردم ایران پیش از اشغال کشور توسط متفقین، بمباران را تجربه نکرده بودند. هم از این روی مشاهده مناظر این رویداد، برای ایشان شگفت می‌نموداود موید امینی از روزنامه‌نگاران آن دوره، در یادداشتی شرایط اهالی تهران در آن روزها را اینگونه توصیف کرده است: «ساعت ۸ بعدازظهر بود. صدای پایین آمدن درهای آهنی مغازه‌ها در طول خیابان شاه (جمهوری اسلامی)، از دور و نزدیک به گوش می‌رسید. همه با شتاب و عجله، پیاده یا با درشکه، خیابان‌ها و گذرگاه‌های عمومی را ترک می‌گفتند. از همین روز اول، تهیه مواد غذایی و خواربار، مخصوصاً نان، یکی از بزرگ‌ترین گرفتاری‌های ساکنان شهر تهران شده بود. نه تنها از نظر کمی خواربار و ابتلا به خطر قحطی، خود را در خطر می‌دیدند، بلکه از نظر بمباران هوایی نیز سخت آشفته و حملات احتمالی شبانه بمبارکن‌ها، آنها را نگران ساخته بود. حق داشتند، زیرا در جریان ۲۰سال تمام که همه کشورهای بزرگ و دنیای متمن، برای راهی از آسیب‌های بمباران تحت آموزش دقیقی قرار می‌گرفتند، در کشور شاهنشاهی سخنی از تعالی و ترقی در میان بود. شب چهارم شهریور، هنگامی که تهران در ظلمت فرو رفت و هواپیمایی در ضلع جنوبی آن شروع به پرواز کرد، خوف مردم را فراگرفت، پا به فرار گذاشته به سوی خانه‌های خود روان شدند…»

■ **رضاخان: قشون من عالی‌ترین قشونی است که امروز در دنیا می‌توان نشان داد!**

مقایسه تصورات رضاخان درباره ارتش خودساخته‌اش، با آنچه در شهریور ۱۳۲۰ روی داد، نمایانگر نگاهشته‌های غریب و درخور تأمل او، درباره نیروهای نظامی خویش است.احمد امیراحمدی از امرای ارتش پهلوسی اول در این باره می‌نویسد: «در اوایل مرداد ۱۳۲۰، مانوری در تپه‌های از گل‌داده شده. برای شاه، چادر مخصوصی افراشته بودند. امرای لشکر نیز افتخار حضور شاه را داشتند. شاه غرق مسرت بود و هر

آن با تلفنگرام، عملیات قسمتی را مخابره می‌کردند، می‌خواند و قاه قاه می‌خندید! یک تلفنگرام از گروهان اول دانشکده افسری رسید، شاه بی نهایت خوشحال شد و پس از خواندن، تلفنگرام را به من -که نزدیکش بودم- دادند که بخوانم… شاه می‌گفت: قشون من عالی‌ترین قشونی‌است که امروز در دنیا می‌توان نشان داد… و اما یک ماه بعد، در اعلامیه شماره یک ستاد ارتش در سوم شهریور ۱۳۲۰ چنین آمده بود: ساعت ۴ روز سوم شهریورما، ارتش شوروی در شمال و ارتش انگلیس در باختر و جنوب باختری، مرزهای کشور را مورد تجاوز و تعرض قرار داده‌اند. شهرهای تبریز، اردبیل، رضاییه، خوی، آهر، میاندوآب، ماکو، مهاباد، بناب، رشت، حسن کباده، میانه، اهواز و بندر پهلوی، مورد بمباران هوایی واقع، تلفات وارده نسبت به مردم غیرنظامی زیاد و نسبت به نظامیان، با وودی که سربازخانه‌ها بمباران می‌کنند،مع‌ذلک تلفات نسبتاً کم بوده‌است…»

■ **این ارتش، فقط پنج دقیقه می‌تواند مقاومت کند!**

ابوالحسن عمیدی نوری، فعال سیاسی و روزنامه‌نگار دوره پهلوی در بخشی از یادداشت‌های خویش، ادعا دارد که در دوره سلطنت رضاخان، برخی مستشاران نظامی خارجی، تصورات او درباره ارتش خویش را باطل قلمداد می‌کرده و حتی این نکته را به خود وی نیز گفته بودند: «در یکی از روزهایی که شاه ارضاشاه از ارتش سان دیده بود و نظم صفوف دوره بزم این ارتش نامش او را چنان به وجد آورده بود از آن شخص که گویا نامش ژنرال ریگان ایکی از مستشاران نظامی فرانسوی ارتش آ بود پرسیده بود به عقیده شما این ارتش در صورتی که بار تنش مهاجمی مثلاً روسیه شوروی به جنگ بیفتد قدرت چنگی از او چگونه به حساب می‌آورد؟ آن مرد گفته بود: فقط پنج دقیقه می‌تواند مقاومت نماید!شاه از این حرف بسیار ناراحت شد و به او بی‌اعتنایی کرد. بعد هم به خدمت نظامی‌اش خاتمه داد…»

هم او در یادداشتی دیگر خبر می‌دهد که بسا تجهیزات نظامی که توسط رضاخان تهیه و انبار شده بود، نهایتاً در اختیار ارتش روس و انگلیس قرار گرفت: «وسائلی نگاهشته‌های غریب و درخور تأمل او، درباره نیروهای نظامی خویش است.احمد امیراحمدی از امرای ارتش پهلوسی اول در چنین اوضاعی ا پس از سوم شهریور ۱۳۲۰، به درد انگلیس و روس می‌خورد، چنان که در مناطق اشغالی روس‌ها که شمال ایران بود، روس‌ها تا توانستند وسایل نظامی و حمل و نقل ایران را به خارج از ایران، یعنی به کشور خود بردند! حتی کامیون‌های مردم راه‌هم آنچه دستشان رسیده به

درد

احمد امیراحمدی: «در اوایل مرداد ۱۳۲۰، مانوری در تپه‌های از گل داده شد. برای شاه، چادر مخصوصی افراشته بودند. او غرق مسرت بود و هر آن با تلفنگرام، عملیات قسمتی را مخابره می‌کردند. شاه می‌خواند و قاه قاه می‌خندید! یک تلفنگرام از گروهان اول دانشکده افسری رسید، شاه بی نهایت خوشحال شد و پس از خواندن، تلفنگرام را به من -که نزدیکش بودم- دادند که بخوانم… شاه می‌گفت: قشون من عالی‌ترین قشونی است که امروز در دنیا می‌توان نشان داد!…»

سربازان، تصویری از این قرار ارائه کرده است: «همه رفتند! سکوت مطلق همه جا را فرا گرفت. در سربازخانه‌ای که قرب به هزار سرباز وجود داشت، اکنون کسی مشاهده نمی‌شود. از افسران سایر هنگ‌ها، حتی یک نفر هم دیده نمی‌شود. شایع بود فرمانده لشکر هم از شهر خارج شده.

من با ۱۰ نفر از افسران در هنگ باقی مانده، یکی از فرخ‌های هنگ را در گوشه‌ای پهن کرده، همه با حالت رقت‌آمیز و چشمان اشک‌آلود در دریای فکر فرو رفته بودیم…»

■ **بالاخره همه سربازان هم‌راهم فرار کردند!**

قهرمان میرزا سالور نیز در جریان ترخیص نظامیان به این فرجام رسیده است: «ما ۵۲ نفر بودیم، با یک ستوان دوم. این افسر جوان، ما را با نظم و اسلحه و آنچه داشتیم، در کمال نظم و امنیت، به کرمانشاهان رسانید. هر جا رسیدیم به زور اسلحه و هدايت خود، همه چیز گرفتیم حتی قند و چای. در یک ده هم ما را محاصره کردند. چندین روز مقاومت کردیم. بالاخره آنها فرار کردند…»

■ **رضاخان پس از ورود متفقین، ضعیف و ناتوان شد**

ترکستان روسیه که جای آهنی بود بردند، همچنان که در جنوب نیز انگلیسی‌ها، حتی کشتی‌های چندی از شرایط رضاخان پس از تجاوز نیروهای اشغالگر به این شرح خبر داده است: «در آغاز جنگ جهانی دوم دولت ایران اعلام بی‌طرفی کرد و رضاشاه و حکومت ایران میل داشت که بی‌طرف بماند، ولی متأسفانه در روز سوم شهریور، بدون اطلاع و یک مرتبه ساعت ۴ صبح قشون روس و ارتش انگلستان وارد ایران شدند. در آن موقع رضاشاه که دراج قدرت بود، یکم‌رتبه از خود ضعف و ناتوانی نشان داد، به‌طوری‌که سهرم‌رتبه خیال‌داشت از تهران فرار بکند تا بالاخره ۲۵ شهریور فروغی به او پیشنهاد کرد استعفا بدهد…»

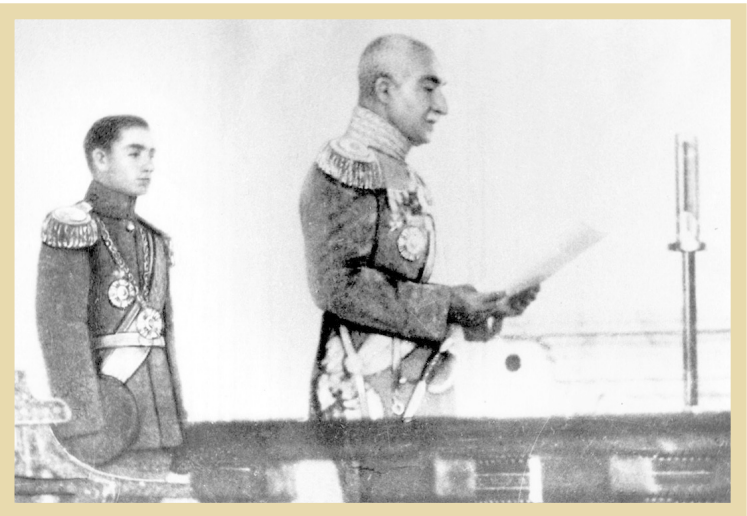
■ **رضاخان امید داشت که آلمان‌ها در جنگ پیروز شوند!**

انگاره امید رضاخان به پیروزی هیتلر در جنگ جهانی دوم در میان اهالی سیاست و تاریخ‌حیامی‌ت دارد که ابوالحسن عمیدی نوری در زمره آنهاست: «او [رضاشاه] کسی بود که ۱۸سال از موقع وزارت جنگ و ریاست وزرای‌اش تا سوم شهریور ۱۳۲۰، شب و روز در تلاش جمع‌آوری این املاک و اموال و نقدینه بود و امید و آرزو داشت که آلمان‌ها در جنگ شده، او از اقامتگاه جدیدش به ایران برگشته، دو مرتبه بر مسند قدرت شخصی نشیند! حال می‌بیند سلطنت را که فعلاً از دست داده است، حالا باید آنچه ملک در ایران و پول در بانک‌ها دارد، آن را هم با افضای اجباری یک سندر، از دست بدهد. این بزرگ‌ترین غدایی بود که کشید…»

■ **شاگرد خیاطی که تاج پادشاهی بر سر گذاشته بود، هفته گذشته از ایران رفت!**
پس از اخراج رضاخان از ایران، بازار داوری‌ها درباره وی داغ شد! روزنامه نیویورک تایمز پس از این رویداد و در بخش خبرهای داغ هفته خویش نوشت: «در یکی از روزهای آوریل ۱۵سال پیش، یک سرباز بی‌سواد که روزی شاگرد خیاط بود، تاج رویوش را به سر گذاشت و در تهران بر تخت طلوس نشست. او عنوان رضاشاه پهلوی را بر خود می‌گذاشت، به‌ستون‌های طولیی از سربازان برمی‌خورد که پای پیاده، با یک شورت و یک پیراهن زیر (بعضاً لخت به طرف روستاها و شهرستان‌های زادگاه خود در حرکتند…»

■ **در سربازخانه‌ای که ۸هزار سرباز وجود داشت، اکنون کسی مشاهده نمی‌شود!**

سر تپب حیدرقلی بیگلری، فرمانده یکی از هنگ‌های ارتش، از فضای یکی از پادگان‌ها پس از ترخیص



رضاخان در حال براد نطق در مجلس شورای ملی

سپرده‌های بانکی او در ایران به میزان ۶۰میلیون ریال می‌رسد…»

■ **رضاخان از طریق مدرس رس به ویژگی‌های روحانیت بی‌نرد!**

امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی نیز در عداد چهره‌هایی هستند که دو سال پس از خلع رضاخان، دیدگاه‌های خویش را درباره او در کتابت کشف‌الاسرار قلمی کرده‌اند. ایشان علل مخالفت قزاق با روحانیت را به قرار ذیل تحلیل می‌کنند: «در ۲۰۰ سال که به درست دوره اختناق ایران و دین به شمار می‌رفت، همه دیدید و دیدیم که بالاتر هدف رضاخان، علما بودند و آنقدر که او با آنها بد بود، با دیگران نبود، چون می‌دانست اگر گلوئی اینها را به سختی فشار ندهد و زبان آنها را در هر گوشه با زور سرنیزه نیندند، تنها کسی که با مقاصد مسموم او طرفیت کند و یار و یوهایی که می‌خواست برخلاف نفع مملکت و صلاح دین اتخاذ کند، مخالفت نماید، آنها هستند زمامداران آن روز یا نوکرهای خاص او بودند و با مقاصد او همراه بودند یا ضعیف‌النفس و ترسو بودند و با یک هو از میدان در می‌رفتند. او با مرحوم مدرس، روزگاری گذراند و تماس خصوصی داشت و فهمید که با هیچ چیز نمی‌توان او را قانع کرد، نه با تطمیع و نه با تهدید و نه با قوه منطقی، از او حال علمای دیگر را ستجد و تکلیف خود را برای اجرا کردن نقشه‌های ارباب‌های خود، فهمید…»

■ **رضاخان تنها در بانک انگلیس ۵۰۰ میلیون دلار پول داشت!**

محمدقلی مجد، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در خلال تحقیقات خود درباره شهریور ۲۰، به نکاتی مهم می‌رسد. او در تبیین یکی از این موارد می‌گوید: «من ابتدا در سال ۱۹۹۹، به نازا آمرکز اسناد ملی ایالات متحده آمریکا مراجعه کردم. در آن زمان مشغول کار روی کتابت دیگری، درباره تقسیم ارضی ایران در ماجرای موسوم به انقلاب سفید بودم. در آن زمان به خاطرات و دستنوشته‌های پدرم، درباره حوادث جنگ جهانی دوم مراجعه می‌کردم و تصمیم گرفتم که اگر در مورد مسائلی که پدرم مطرح کرده، اطلاعات و اسنادی پیدا شد، آنها را ضبط کنم. در نتیجه‌هایی که در آن روز برایم آوردند، چند گزارش درباره وضع ایران در واخر حکومت رضاشاه وجود داشت. این گزارش‌ها سرزمینی را توصیف می‌کرد که ۲۰ سال غارت شده، با وضعیتگری

سر کوب شده و به شدت آسیب دیده بود. فقر، سستپه، قتل در زندان، سانسور و جالب‌تر از همه کمبود مواد غذایی، در این کشور پیدای می‌کرد. این وضع خیلی متفاوت بود، با آنچه که ما در کتاب‌ها درباره رضاشاه به عنوان بنیانگذار ایران مدرن خوانده بودیم…»

ثروت رضاخان در بانک‌های انگلستان نیز از جمله موارد مورد توجه مجد است: «رضاشاه حدود ۰۰میلیون دلار، در بانک‌های خارج پول داشته است که به مبلغ امروز، چیزی در حدود ۲۰ میلیارد تا ۲۵ میلیارد دلار است. پول و ثروت رضاشاه، در بانک‌های لندن سپرده شده بود. این ثروت عظیم را دولت بریتانیا توقیف کرد و هیچ‌گاه نیز معلوم نشد که بر سر آن چه آمد و دولت بریتانیا نیز قصد ندارد، درباره این راز روشنگری کند. نیویورک تایمز در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۱م در گزارشی می‌آورد: در حالی که دولت ایران تحقیق درباره ثروت شاه مستعفی را شروع کرده است، او در محل آقاخشن در اصفهان در حبس خانگی است. سفارت بریتانیا می‌گوید که یک جناح جمهوریخواه در مجلس ایران، خواستار محاکمه‌ش سابق شده است…»

■ **گفتیم: آقا بفرمایید وزرا بیابند پدر در مجلس، گفتیم: وزرا به مجلس کاری ندارند!**

سید یعقوب آذرآب از نمایندگان و قست مجلس شورای ملی در زمره کسانی است که پس از سخنان رضاخان، زبان به انتقاد او گشود. وی در سخنان خود در جلسه علنی مجلس گفت: «امیدوارم تمام خرابی‌های سابق ما ترمیم شود. مثلاً من می‌گویم: سؤال دارم، با استیضاح دارم از فلان وزیر، فوری آن وزیر حاضر شود. روزنامه‌های مسا، مثل مرغ منقارچیهد در قفس آهنین نباشند. تاکی باید ملت ایران صدام‌ناشسته باشد که بگوید: آقا ظلم، خانه مرا خراب کرده است. بعد از این، بنده و جنابعالی آقای دستجی، امیدواریم که کارها تحت نظر خود ما، یعنی مجلس شورای ملی بیاید و بعد از این هم، باید برای سعادت مملکت کار کنیم و وزر ما بعد از این، راه مجلس را گم نکنند. بسنده یک روز در جایی گفتیم: آقا بفرمایید وزرا بیابند پدر مجلس، گفتند: مجلسی کاری ندارند!»

■ **پهلوی آخر بسطاط خویشتن برچید و رفت!**

شعر خواندنی قهرمان میرزا سالور در ۲۷ شهریور ۱۳۲۰ در باب فرار رضاخان، واپسین نکته این مجموعه اشارات است:

پهلوی آخر بسطاط خویشتن برچید و رفت
همجو مار از نیم سر کوبی به هم بیچید و رفت
جان و مال و عرش و ناموس و شرف از ما ربود
۲۰سال از ملت بیچاره را آدوشید و رفت
بس قبل‌تر قامت افراد این ملت برد
عاقبت خود جامه ذلت به تن پوشید و رفت
آن کسی است که بار خویشتن پرورده بود
گاه رفتن از همان‌ها فحش‌ها بشنید و رفت
ناله و فریاد مردم بود از جورش بلند
خود زلظم دیگران دیدی چسان نالید و رفت
شاه ما همچون نهنگی بود در دریای حرص
ملک و مال و تقدرا یک سر همی بلعید و رفت
صد هزاران مرد و زن بی‌خانه و آواره ساخت
اندر آبر خویشتن بی‌خانمان گروید و رفت
ملک و ملت، دین و آیین جمله را بر باد داد
پس اساس شرع و قانون را به هم پاشید و رفت…»